



تحلیل؛ از پولیس تا شهر: مقدمه‌ای پدیدارشناسانه درباره مفهوم شهر

پدیدآورنده (ها) : ملک زاده، حمید

علوم سیاسی :: نشریه دیده‌بان امنیت ملی :: خرداد ۱۴۰۲ - شماره ۱۳۴

صفحات : از ۱۹ تا ۲۶

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/2095207>

تاریخ دانلود : ۱۴۰۳/۱۰/۱۶

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه **قوانین و مقررات** استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- چکیده راهبردی؛ از پولیس تا شهر: مقدمه‌ای پدیدارشناسانه درباره مفهوم شهر
- تحلیل مفهوم منظر و رویکرد منظر از سطح نظری تا عرصه اجرایی: مرور ادبیات نظری
- بازبینی مفهوم نمای بناهای شهری از دیدگاه کودکان ۴-۶ سال شهر و بررسی تأثیر آن به لحاظ سبکهای مختلف معماری (از کلاسیک تا معاصر)
- تحلیل فرهنگی و نظریه سیستمها؛ مفهوم فرهنگ مشترک: از دورکیم تا پارسونز
- از بیمارستان تا آرامستان؛ تحلیل سوگواری‌های ناتمام در دوران پاندمی کرونا در شهر سنندج
- تحلیل قابلیت ها و جایگاه شهر تهران از نظر تحقق مفهوم شهر خلاق در مقایسه با سایر شهرهای دنیا
- تحلیل روند و نحوه ی توسعه فیزیکی - کالبدی شهر کرمان از پیدایش تا کنون
- تحلیل فضایی مولفه های تبیین کننده توسعه شهری در یک دیالکتیک اجتماعی-فضایی: حق به شهر از نظریه تا عمل، مورد مطالعه: شهر بندرعباس
- درآمدی بر تحلیل نظری الهیات شهر (از حیث مفهوم، نسبت، غایت و کارکرد دین)
- تحلیل تطبیقی نگرش سیاسی زنان و مردان در شهر اصفهان (از محافظه کاری تا آزادی خواهی)

از پولیس تا شهر: مقدمه‌ای پدیدارشناسانه درباره مفهوم شهر

حمید ملک‌زاده | دانش‌آموخته علوم سیاسی دانشگاه تهران

اشاره: «دانشگاه در ایران به ضرورتی تأسیس شد»^۱. ضرورتی که در روایت سید جواد طباطبایی به شکل بنیادینی با مفهوم «اداره» منش‌نمایی می‌شود: اداره امور ملت. یا اگر دقیق‌تر بگویم اداره واحد سیاسی. دو مفهوم اساسی در این روایت، و در آن عبارت، وجود دارند که برای نوشتن این یادداشت کوتاه به کار من می‌آیند: مفهوم اداره و مفهوم واحد سیاسی. تلاش خواهیم کرد تا این مسئله را روشن کنیم که چطور مفهوم اداره به معیاری برای سنجش علم خوب از علم بد تبدیل شده است. همین‌طور این مسئله را روشن می‌کنم که چرا نهادهای سیاسی و دانشگاه ایران در سال‌های اخیر بیش از پیش به مفهوم اداره^۲ علاقه‌مند بوده‌اند. در اینجا من مفهوم اداره را به عنوان تکنیک سامان دادن به اجزاء و اعضای واحد سیاسی برای برآوردن هدفی از پیش قصد شده استفاده می‌کنم. تلاش خواهیم کرد تا در نهایت این مسئله را بررسی کنیم که چطور این فهم از اداره و پیوندی که با مفهوم واحد سیاسی برقرار می‌کند بر نوعی عقل سیاسی ویژه استوار شده است که به سازوکارهای خاصی از تولید انسان، از طریق مداخله در وجوه مادی و روانی او نیرو می‌بخشد. از آنجایی که گستره دولت ملی به عنوان واحد سیاسی می‌تواند این یادداشت کوتاه را با چالش‌های بنیادینی مواجه کند، من در این مطالعه ضمن حفظ مفهوم اداره، برای بحث درباره واحد سیاسی از مفهوم شهر استفاده خواهیم کرد. در واقع تلاش می‌کنم تا ایده ابتدایی خودم را در مورد شهر، به عنوان یک واحد سیاسی که بر اساس سازوکارهای منبعث از مفهوم اداره کار می‌کند، مورد ارزیابی قرار دهم. بعد از مشخص کردن مسائلی که به اداره شهر، یا حکمرانی شهری، مربوط می‌شوند، از موضعی انتقادی، پیشنهادها کاربردی لازم برای بحث درباره شهر و مدیریت آن ارائه می‌کنم.

پولیس: شهر به عنوان واحد سیاسی

شهر، حداقل تا جایی که از روایت ارسطو می‌دانیم، یک واحد طبیعی است. یعنی به طور طبیعی و در نتیجه گرایش طبیعی افراد به زندگی در کنار یکدیگر تشکیل شده است. اگر این مسئله را بپذیریم، آنگاه شهر به واحدی تبدیل می‌شود که در نتیجه گرایش طبیعی گروه‌های انسانی به در

۱. سید جواد طباطبایی، ملاحظات درباره دانشگاه، انتشارات مینوی خرد، تهران: ۱۳۹۸؛ ص ۲۴

2. governmentality

کنار هم بودن، سازمان پیدا کرده است. سازمان طبیعی شهر محصول نیازها و ضروریات حاصل از این با هم بودن و در کنار هم بودن هستند. وقتی مجموعه‌ای از گروه‌های انسانی، در روایت ارسطویی این گروه‌ها، مجموعه‌ای از خانواده‌ها تشکیل می‌دهند و با هدف تأمین نیازهای خود در مسیر دست‌یابی به بهزیستی^۱ در کنار هم قرار می‌گیرند، پیوند میان آن‌ها و رابطه‌ای که با هم برقرار می‌کنند سازمان مادی و روانی شهر را ایجاد می‌کند. محله‌ها، کوچه‌ها و خیابان‌ها در کنار نهادهای مدنی که برای سازمان‌دهی این روابط لازم هستند، به طور طبیعی و در نتیجه مراودات اعضای تشکیل دهنده شهر ایجاد می‌شوند. در این روایت، شهر یک واحد طبیعی، خودجوش و خودسامان است. یعنی در نتیجه مجموعه‌ای از روابط ضروری انسان با انسان تشکیل شده، سازمان یافته و در چهارچوب نهادهایی که تأسیس شده‌اند از کالبدی مادی برخوردار می‌شود. رابطه نیندیشیده میان اعضای تشکیل دهنده شهر، همچنین مجموعه‌ای از نهادهای غیرمادی را تشکیل می‌دهد که رابطه میان مردم با یکدیگر و ویژگی‌های هویتی آن‌ها را برمی‌سازد. این نهادهای غیرمادی بیش از هر چیز دیگری در دین، فرهنگ و شیوه‌های خاص اعضای شهر در مواجهه با طبیعت و انسان‌های دیگر خودش را نشان می‌دهد. نهادهای غیرمادی هر شهری، معیارهای لازم برای نام‌گذاری انسان و طبیعت را به دست می‌دهند: غریبه، همشهری و نام‌های دیگری مانند این در همین جریان نیندیشیده از زندگی در کنار هم تولید می‌شوند. از آنجایی که خانواده و نیازهای آن هسته مرکزی شهر را تشکیل می‌دهد، جریان طبیعی تأسیس شهر بیشتر به سمت تشکیل واحدهایی با جمعیت‌هایی محدود متمایل بوده است. از این جهت، شهر مجموعه‌ای از گروه‌های خانوادگی بوده است که در آن همه اعضای شهر، به نحوی، با یک یا دو واسطه یکدیگر را می‌شناسند. پس شهر واحدی متشکل از آشنایان است که برای افزایش قابلیت‌های اعضای خود برای تأمین بهزیستی و سعادت تشکیل شده است. از این قرار مسئله اندازه شهر، از اهمیت زیادی برخوردار است. در جهان قدیم، هر بار به نحوی جمعیت شهرها افزایش پیدا می‌کرده، گروه‌های جدیدتر از خانواده‌ها به تأسیس شهرهای جدید روی می‌آوردند. این شهرهای جدید، چه آن‌هایی که پیوندهای مادی و غیرمادی خود با شهر مادر را حفظ می‌کردند و چه آن‌هایی که به راه متفاوتی قدم می‌گذاشتند، به اعتبار همین نهادهای مادی و غیرمادی خود از شهرهای دیگر متمایز می‌شدند. در شهر، به معنای قدیم کلمه، رابطه میان شهروندان با شهر، به اعتبار سلوک شهروند، یعنی شیوه زندگی کردن، خدایانی که به طور مشترک می‌پرستیدند، ارزش‌هایی که به یک اندازه گرمای می‌داشتند، و مشارکت عملی در سرنوشت جمعی شناخته می‌شد. بنابراین می‌توان این طور ادعا کرد که شهر، عرصه نمایش مداوم یک شیوه زندگی، یا صورت‌های گوناگونی از زیستن درون یک جهان معنایی مشترک به حساب می‌آمد. در چنین شهری بحث درباره اداره بی‌معناست. چرا که تدبیر امور شهر نه کار متخصصان حرفه‌ای، بلکه کار همه شهروندان بوده است. این مسئله درباره همه صورت‌های شهر، و در

1. happiness

همه رژیم‌های حاکم بر آن‌ها صادق است: شهروندان حاملان ارزش‌های شهر و کارگزاران آن در همه شئون شهر هستند. در واقع شهر یک جور فضای سازمان پیدا کرده است. سازمانی که شهر را تشکیل می‌دهد به شکلی طبیعی، یا بهتر است بگوییم نیندیشیده، تأسیس شده است. تأسیس طبیعی شهر به این معناست که نسبت مشخصی با فضاها، مادی و نهادهای غیرمادی تشکیل دهنده شهر و ضرورت پیوند اجتماعی افراد تشکیل دهنده آن دارد. شهر در این روایت محصول زندگی اجتماعی و عرصه ظهور «ما» به عنوان شهروندان است. درست در همین معناست که شهر یک واحد سیاسی است. یعنی یک واحد طبیعی که به اعتبار سازوکارهای نیندیشیده غیرتساری برساننده آن از شهرهای دیگر متمایز می‌شود: شهر عرصه آشکارگی آزادانه شهروندان در محدوده ضروریات با هم زیستن است.

اگر این روایت از چیستی شهر را از من بپذیرید، آنگاه تأیید خواهید کرد که عقلانیت حاکم بر شهر، عقلانیتی مبتنی بر نوعی خرد عملی است. عقل عملی معطوف به مسائل ناشی از ضرورت با هم زیستن است که در نفس با هم بودن شهروندان و متناسب با اقتضائات این با هم بودن، بهزیستی و سعادت شهروندان را دنبال می‌کند. در این روایت از شهر، بهزیستی و سعادت شهروندان، بهزیستی و سعادت شهر است. در این عقل عملی، چیزی به نام «اداره» جایی نخواهد داشت. چرا که اداره بیش و پیش از هر چیز مفهومی برآمده از عقلی نظری است. یعنی عقلی تئوریک که بر نوعی فهم نظری انتزاعی از ایده شهر استوار شده است. در بخش بعدی تلاش می‌کنم تا نشان بدهم که چطور ایده انتزاعی شهر، اجزا و اعضای تشکیل دهنده شهر را به ابژه‌های کنترل شدنی، چیزهایی که می‌شود آن‌ها را براساس الگوی نظری از شهر مدیریت کرد، تبدیل می‌کند.

شهر جدید

از قول سید جواد طباطبایی نقل کرده بودیم که دانشگاه به ضرورتی تأسیس شد؛ و ادامه داده بودیم که ضرورت تأسیس دانشگاه را باید در پیوند با ظهور مفهوم دولت جدید/دولت مدرن فهمید. در این بخش و برای اینکه بتوانیم معنای شهر جدید را مورد بررسی قرار دهیم باید به مطالعه درباره معنای «جدید» پردازیم. برای انجام دادن این کار باید این مسئله را در نظر بگیریم که دولت جدید عنوانی است که برای نامیدن واحد سیاسی جدید مورد استفاده قرار می‌دهند. به همین قیاس آنچه درباره دولت می‌گوییم به یک معنا درباره شهر صادق است.

در کنار همه نظریه‌هایی که درباره چیستی دولت مدرن مورد استفاده قرار گرفته، تقریباً همه آن‌ها بر حیثیت حقوقی دولت مدرن اتفاق نظر دارند: دولت مدرن بیش و پیش از هر چیز یک هویت/شخصیت حقوقی است. در این معنا، دولت جدید یک واحد حقوقی یا واحدی است که به اعتبار مجموعه‌ای از بایدها و نبایدهای حقوقی تأسیس شده و از طریق آن‌ها مورد شناسایی قرار می‌گیرد. همچنین دولت جدید به واسطه این مجموعه از هنجارهای حقوقی عمل می‌کند.

در این تعریف، دولت نامی است که بیرون از روابط هرروزه اعضایش قرار گرفته و از جایی در بالای آن به کار «اداره» می‌پردازد. گفتیم که شهر، پولیس، واحد سیاسی در یونان باستان است و اضافه کردیم که دولت، واحد سیاسی در جهان جدید. در ادامه این بخش مسائل مربوط به حیثیت حقوقی واحد سیاسی جدید را، به اعتبار وضعیتی که در جهان جدید برای شهر ایجاد شده است، مورد بررسی قرار می‌دهیم.

اگر آنچه درباره دولت جدید گفتیم را به رویکردی که درباره شهر داریم تسری دهیم، آنگاه می‌توانیم این‌طور بگوییم که شهر جدید یک واحد حقوقی است. یعنی جدید بودن آن به حیثیت حقوقی‌اش بازمی‌گردد؛ در حالی که شهر، در مقام یک واحد سیاسی، در جهان باستان حیثیتی تربیتی داشته است. یعنی آنچه به عنوان قانون شهر عمل می‌کرده چیزی جز یک نظام تربیت مبتنی بر عرف، سنت‌های دینی و باورهای جاری در زندگی روزمره اعضای تشکیل‌دهنده آن نبوده است. به همین خاطر است که در شهر، به معنایی که در ابتدای این یادداشت آوردیم، امکان شناسایی حیات خصوصی در مقابل حیات عمومی را نمی‌توانیم تصور کنیم. دوگانه خصوصی-عمومی، مفهومی حقوقی است که در شهرهای جدید معنا پیدا می‌کند. در شهر به معنای جدید کلمه است که شهروند به انسانی جدا از دیگران، به جهانی بریده از حیات ارگانیک شهر تبدیل شده و در رابطه‌ای حقوقی با آن قرار می‌گیرد.

در شهرهای جدید همچنین با تقسیم فضا به فضای خصوصی و عمومی سروکار داریم. در اینجا با این مسئله روبرو می‌شویم که فضای عمومی از آن شهر است. حوزه صلاحیت حقوق یا قانون شهر: بخشی از فضای مادی شهر که افراد در آن باید متناسب با هنجارهای حقوقی مشخصی، و برای دنبال کردن نفع شهر، که عموماً با کلمه نفع عمومی معرفی می‌شود، عمل کنند.

شهر در معنای جدید کلمه مفهومی وحدت‌ساز است. شهروندان در شهرهای جدید تا جایی که با سازمان حقوقی تشکیل‌دهنده شهر در پیوند باشند، بدون توجه به تمایزات طبیعی‌شان از شخصیت حقوقی واحدی برخوردار هستند. این شخصیت حقوقی، در کنار مسئولیت‌ها و وظایفی که برای هرکدام از شهروندان در نظر گرفته شده، همه آن چیزی است که برای شهر از اهمیت برخوردار است. شهر در اینجا یک هستی انتزاعی بیرون از مناسبات شهروندان است که در بیرون از آن‌ها قرار گرفته و هرکدام را بنا به اقتضات اداره امور متناسب با نوعی عقل نظری، که سعادت «شهر» را در نظر می‌گیرد مدیریت می‌کند.

نهادهای موجود در شهر جدید، نهادهایی حقوقی هستند. به این معنا که براساس اقتضات اداره امور تشکیل می‌شوند. همین‌طور سازمان مادی شهر در پیوند با این اقتضات طراحی شده و اجرا می‌گردد. خیابان‌ها، بلوارها و فضاهای شهری دیگر در شهر جدید بیش از اینکه بر تسهیل پیوندهای اجتماعی ضروری بین انسان‌هایی که شهر را تشکیل می‌دهند استوار شده باشند، بر تسهیل رابطه میان نهادهای مادی تشکیل‌دهنده است متمرکز هستند. چنین شهری

دیگر فضای پیوند یا ارتباط اجتماعی میان انسان‌ها نیست. معابر شهری به جایی برای عبور کردن و رسیدن تبدیل شده‌اند. به همین دلیل است که خیابان‌های پهن‌تر، اتوبان‌های فراخ‌تر و خودروهایی که بتوانند از این مسیرها عبور کنند در اولویت برنامه‌های مدیریت شهری قرار می‌گیرند: شهر دیگر نه عرصه آشکارگی آزاد پیوند اجتماعی، بلکه مسیر رسیدن به جایی است.

در این روایت، شهر به اعتبار نهادهای حقوقی تشکیل دهنده آن سازمان پیدا می‌کند. همه مسیرهایی که در شهر پیش‌بینی می‌شوند باید به مراکز خرید، شهرداری، دادگستری یا نهادهای قضایی، شهرداری، ادارات سیاسی، نهادهای انتظامی و امنیتی و بقیه نهادهایی که حیثیت حقوقی شهر را نمایندگی می‌کنند منتهی شود. همین‌طور خیابان‌ها و معابر عمومی باید طوری طراحی شوند که امکان دسترسی متولیان این نهادها به عموم شهروندان را فراهم کند. خطوط ویژه عبور و مرور با هدف تسهیل عبور و مرور پلیس و مسئولان سیاسی و امنیتی در سطح شهر پیش‌بینی می‌شود. سرتاسر شهر به حوزه‌های انتظامی و قضایی تقسیم می‌شوند و به این ترتیب نهادهای حقوقی و سیاسی به نشانه‌هایی برای تقسیم‌بندی، شناسایی و تبدیل شهر تبدیل می‌شوند: شهر از روابط انسان با انسان خالی شده و به عرصه روابط وساطت شده توسط حقوق و سیاست تبدیل می‌شود.

بدین ترتیب در شهر جدید مشارکت عمومی در سرنوشت جمعی معنای خودش را از دست می‌دهد. گروه‌های شهروندان، که در پولیس به عنوان اجزاء و اندام به هم پیوسته شهر عمل می‌کردند، به گروه‌های نفوذی تبدیل می‌شوند که دیگر نه منافع شهر، که منافع خصوصی خود را دنبال می‌کنند. در شهرهای جدید دیگر نمی‌توان از همکاری یا مشارکت عمومی درباره سرنوشت جمعی صحبت کرد. مفهوم مشارکت به حضور در تشریفات انتخاباتی برای مدیریت شهر تقلیل داده می‌شود. به همین ترتیب شهروندان به ربات‌های رأی‌دهنده و شهر به منبعی که باید منافع خصوصی را از آن استخراج کرد. در چنین شرایطی است که هراسان دیگری برای انسان‌های دیگر به تهدیدی تبدیل می‌شود که باید از او فاصله گرفت: مزاحمی که ممکن است سهم مشخص را از منابعی که در شهر تجمیع شده است تصاحب کند. شهر دیگر عرصه شکوفایی آزادانه مای مشترک نیست؛ بلکه میدان مبارزه دشمنانی است که مدام باید تحت نظارت شهر قرار داشته باشند. دیگر این ضرورت‌های ناشی از با هم و در کنار هم بودن نیست که رابطه بین افراد را وساطت می‌کند، بلکه این شهر و اقتضائات برآمده از تداوم یا اداره شهر است که رابطه میان افراد را ممکن و تسهیل می‌نماید.

راه‌کارها و پیشنهادهای سیاستی

ممکن است در نگاه اول یک جور گرایش رمانتیک به تقدیس «آنچه از دست رفته» به چشم بیاید. با این وجود من تلاش کرده‌ام تا در سرتاسر متنی که در اختیار شما قرار می‌دهم اسیر این وسوسه نشده یا در دام آن نیفتم. از این قرار تلاش می‌کنم تا در بخش پایانی آن، به اعتبار

مفاهیمی که در بدنه اصلی نوشته حاضر به کار برده‌ام، راهبردهای عملی ممکن برای احیای آنچه ممکن است شهر را به «آنچه باید/می‌تواند باشد» تبدیل کند، ارائه کنم. همان‌طور که در بالا آوردم، وسوسه حکمرانی یا اداره شهر در جهان جدید از دو تغییر بنیادین در فهمی که از شهر داریم ریشه دارد: شهر به عنوان یک هستی حقوقی و شهر به عنوان محل اقامت. در مقابل این دو، شهر به عنوان عرصه شکوفایی آزادانه مای مشترک و شهر در مقام ساحت سُکنی گزیدن فرد در جهان را قرار می‌دهم.

الف) شهر به مثابه عرصه شکوفایی مای مشترک

برای احیای شهر و بازگرداندن آن به حیثیت سیاسی ویژه‌ای که باید داشته باشد لازم است که شهر را به عنوان عرصه زایش و شکوفایی مای مشترک بفهمیم. هویتی مشترک که محصول پیوند روزانه اعضای تشکیل دهنده شهر است. این مفهوم، از نظر وجه مادی شهر، بیش از هر چیز دیگری ما را به الزامات شهرسازی و معماری شهری نزدیک می‌کند. در جهانی که امکان تشکیل شهرهای کوچک مقیاس با جمعیت‌های کوچک وجود ندارد، می‌توان انتظار داشت که فضای مادی شهر را به اعتبار مفهوم محله تقسیم‌بندی کرد. احیای مفهوم محله در قالب مجموعه‌های زیستی به هم پیوسته که از نظر مادی به وسیله راه‌های ماشین‌روی محدود به هم متصل است و از خروجی‌ها و ورودی‌های مشخصی برخوردار است می‌تواند زمینه‌های لازم برای بازسازی ایده شهر در معنای خاص کلمه را به وجود بیاورد. از این قرار می‌توان وضعیتی را تصور کرد که در آن شهرهای بزرگ از نظر مادی و نه صرفاً در طبقه‌بندی‌های حقوقی و نهادی در شهرداری‌های و تقسیمات شهری، به محله‌هایی با بیشینه خودبستگی تقسیم شوند. محله‌هایی با جمعیت‌های محدودتر که حول محور نهادهای اقتصادی، فرهنگی و مذهبی، ورزشی و انتظامی خاص خود بازسازماندهی شده‌اند. در مورد این ایده لازم است که فضاهای درون محله به نحوی طراحی شوند که راه‌های درون آن بیشتر از قبل شامل پیاده‌روهای بزرگ، مسیرهای دوچرخه‌سواری و محیط‌های لازم برای اجتماع شهروندان ساکن در یک محله باشد. این تغییر مادی در فضای شهر، می‌تواند با احیای نوعی مدیریت شهری محله محور همراه شود. احیای فرهنگسراهای تجهیز شده به امکانات لازم و خدمات شهری متناسب با نیازهای محله زمینه‌ساز مشارکت اعضای محله در اداره امور آن خواهد بود. همچنین فعالیت‌های فرهنگی محله محور، در کنار تقویت نهادهای مدنی برای حل اختلافات موجود در محلات و همچنین تلاش برای شکل‌گیری هویت محله حول محور مشارکت افراد ساکن در هر محله در فعالیت‌های هنری، ورزشی، مذهبی و ملی شرایطی را به وجود می‌آورد که تأمین امنیت و تربیت اجتماعی و شهروندی آن‌ها را تسهیل می‌کند. همچنین مشارکت افراد در امور مربوط به محله، احساس تعلق ایشان به مای مشترکی که در آن شکل می‌گیرد را تسهیل خواهد کرد. علاوه بر همه این‌ها، می‌توان انتظار داشت که امکان اداره شهر از طریق یک جور سیستم دو پارلمانی فراهم شود.

این اداره دو پارلمانی شهر در صورتی ممکن خواهد بود که بتوانیم برای محلات مختلف، امکان تأسیس نوعی مجلس یا پارلمان محله را تصور کنیم. پارلمانی متشکل از نمایندگان افراد ساکن در محله که توسط ساکنین انتخاب می‌شوند. با فرض تشکیل چنین پارلمانی، می‌شود انتخابات پارلمان شهری را به انتخابی از میان نمایندگان این مجالس یا به صورت انتخابی جدا از آن تعریف کرد. لحاظ کردن نوعی خودآیینی در محدوده قوانین شهری برای هر کدام از این پارلمان‌ها، می‌تواند شرایطی را به وجود بیاورد که مشارکت مدام و مداوم ساکنین محلات در اداره امور محله آن‌ها را به شکل شایسته‌ای به تمامیت شهر پیوند بزند. همین‌طور می‌توان از روزنامه‌های محلی، رادیو یا برنامه‌های اینترنتی خاص محلات دفاع کرد که به طور خاص و ویژه بر امور و اخبار محلات متمرکز هستند. این مسئله می‌تواند به ظهور هویت جدیدی در عرصه اداره شهر منتهی شود که مدیریت آن و حرکت به سمت بهزیستی و سعادت شهروندان را در آن تسهیل می‌کند.

در چنین وضعیتی می‌توان از رقابت‌های ورزشی، فرهنگی، علمی و اجتماعی محلی نیز دفاع کرد. تشکیل لیگ محله در حوزه‌های ورزشی متفاوت، تشکیل لیگ محلات در سطح شهر و پیوند میان نهادهای محله‌ای با نهادهای کلان مدیریت شهری می‌تواند امکان به‌کارگیری نیروی خلاقانه موجود در محله را افزایش داده و نشاط و احساس غرور و پیوستگی با محله و شهر را میان ساکنان آن بیشتر کند. این مسئله همچنین می‌تواند از هدر رفتن خلاقیت‌ها و استعداد افرادی که ممکن است در درجه اول نتوانند در مناسبات علمی، فرهنگی و ورزشی در مقیاس بزرگ خودشان را نشان بدهند جلوگیری می‌کند. بدین ترتیب شهر می‌تواند دوباره به عرصه شکوفایی مای مشترک در زندگی روزمره اعضایش تبدیل شود.

ب) شهر به عنوان ساحت سکنی گزیدن فرد در جهان

گفته بودم که در شهرهای جدید، زندگی کردن با اقامت کردن جایگزین شده است. منظورم این بود که انسان‌ها در شهرهای جدید به جای اینکه عرصه‌ای برای زیستن پیدا کنند، صرفاً در آن اقامت می‌کنند. آن‌ها شماره پلاک‌های خودروهایی هستند که در خیابان‌های شهر و برای دنبال کردن مقاصد شخصی خود تردد می‌کنند. به جای اینکه در شهر توقف کنند، با سرعت از آن عبور می‌کنند و امکان دیدن و مشاهده کردن مناظر و افراد دیگر را از دست می‌دهند. همین‌طور نشان داده بودم که چطور در شهر به معنای جدید کلمه، حقوق و مناسبات حقوقی بر رابطه میان افراد حاکم است. همه این‌ها معنایی ندارد جز این که بگوییم شهر چیزی شبیه یک اقامتگاه موقت است. اقامتگاه موقتی که از مسیرهای عبور و منزل‌های سکون تشکیل شده است. برای اینکه بتوانیم به شکل معناداری شهر را به حیثیت حقیقی خود در مقام اجتماعی انسانی بازگردانیم، لازم است تا این ویژگی ناشی از حیثیت حقوقی شهر را به نفع هویت سیاسی از دست رفته آن احیا کنیم.

احیای این هویت سیاسی جز با فراهم آوردن محیط مادی مناسب برای تجربه مشترک از با هم بودن برای شهروندان ممکن نیست. این مسئله راتنها وقتی می‌توانیم به شکل معناداری تعریف کنیم که شهر به جایی برای ماندن، درنگ کردن، تجربه کردن خود در کنار دیگران و در یک کلام زیستن آن تبدیل شود. از نظر مادی لازم است که فضاهای شهری به جایی برای رفت و آمد شهروندان، محیطی برای نشستن، دیدن و گفتگو کردن تبدیل شود. کاهش پهنای خیابان‌هایی که تحت تأثیر گرایش روزافزون به استفاده از خودروهای شخصی ضرورت بیشتری پیدا می‌کنند، همین‌طور تغییر در ساختار خیابان‌ها به نحوی که شهر را از معابر خودرو به مسیرهای حرکت انسان تبدیل کند می‌تواند یک راهکار ساده برای احیای شهر باشد. ایچ. پیتراستیوز فیلسوف پدیدارشناس آمریکایی در مقاله‌ای با عنوان توسعه پایدار در کتاب سال ایرانی پدیدارشناسی، پیشنهادهای مفیدی در این زمینه ارائه کرده است. پیشنهادهایی که با جدی گرفتنشان می‌توان انتظار داشت که شهر به جای یک مجتمع اقامتی بزرگ، به جایی برای زیستن و تجربه کردن امر انسانی تبدیل شود.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی